

## تبیین نسبت میان اطلاعات و دیپلماسی در سیاست

### خارجی مردمسالار؛ با تأکید بر مفهوم دیپلماسی پنهان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

روح الله قادری کنگاوری\*

#### چکیده

سازمان‌های اطلاعاتی به دلیل تخصص و تجربه بالا در پنهان‌کاری، مهمترین کانال برای برقراری دیپلماسی پنهان میان کشورها جهت راهبری و اطمینان خاطر به سیاست‌یون و دیپلمات‌های رسمی هستند. هدف از دیپلماسی پنهان ارزیابی کشورها از نیات حقیقی یکدیگر و ایجاد زمینه مناسب برای برقراری روابط دیپلماتیک رسمی و همکاری متقابل در آینده است. درست به همین خاطر است که درک نیات و مقاصد واقعی حریف، به ویژه قابل اعتماد بودن یا نبودن آن، یکی از کاربردهای مهم دیپلماسی پنهان است که به اعتبار ضرورت سنجش قابلیت اعتماد، اطلاعات و دیپلماسی را به هم پیوند می‌دهد؛ بدون اینکه نهاد اطلاعات بخواهد تماماً این وظیفه را در انحصار خود قرار دهد. مسئله تحقیق حاضر این است که چه نسبتی میان اطلاعات و دیپلماسی وجود دارد و اینکه چگونه و در چه زمانی دیپلماسی پنهان، همکاری و اعتماد بین رقبای ارتقا می‌دهد؟ فرضیه این است که اطلاعات و دیپلماسی دارای رابطه دوسویه و متقابل بوده و سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی از طریق دیپلماسی پنهان با هدف کشف نیات و مقاصد واقعی طرف/ طرفین مذاکره، در تعامل با دستگاه دیپلماسی نقش آفرینی می‌کنند. نتیجه اینکه تداوم همکاری پنهان مستلزم تفوق منافع همکاری بلندمدت بر سود افشای اطلاعات است. روش پژوهش به لحاظ نوع تحقیق، توصیفی - تبیینی و به لحاظ روش‌شناسی تحقیق بر مبنای نوع داده‌ها، روش کیفی است. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای، اینترنتی، مشاهدات عینی و مطالعات میدانی است.

#### واژگان کلیدی

اطلاعات، اعتماد، پنهان‌کاری، دیپلماسی پنهان، مردمسالاری، همکاری.

## مقدمه

در حالی که هر یک از محققان تعبیری خاص از هنر دیپلماسی ارائه می‌دهند، در هیچ یک به طور کامل فعالیت‌ها، قهرمانان اصلی و دامنه آنچه امروز دیپلماسی مدرن را تعریف می‌کند، تجسم نمی‌یابد. این موضوع، به دلیل ماهیت تکاملی دیپلماسی و افزایش تعداد بازیگران درگیر در روند و ماهیت فعالیت‌های انجام‌شده آنها در اشکال مختلف است و چالش‌های مطرح‌شده توسط دیگر عناصر اضافی مانند فناوری ارتباطات، رسانه‌ها و اثرات گسترده جهانی‌گرایی. دیپلماسی عمومی، دیپلماسی شبکه‌ای، دیپلماسی مردمی، حتی دیپلماسی افراد مشهور (سلبریتی) تنها نمونه‌هایی از انبوه اصطلاحات مدرن است که برای بیان اینکه تا چه اندازه دیپلماسی در عصر مدرن تکامل یافته است، بیان می‌شود (Arendt, 1951).

شواهد نشان می‌دهد دیپلماسی همچنان با وجود تغییرات قابل توجه در ساختار و تاروپود روابط بین‌دولتی در سیستم بین‌الملل، به شدت بر رویه سنتی و قدیمی محرمانگی و پنهان‌کاری در مذاکرات و روابط بین دولت‌ها متکی است. از نظر محرمانگی، بریج تفسیر ساده و مختصری از آنچه را که با محرمانگی در دیپلماسی درک می‌کند، به دست می‌دهد. به باور وی، «دیپلماسی پنهان» می‌تواند به معنای پنهان نگه‌داشتن محتوای یک مذاکره، اطلاع از درجریان بودن مذاکرات، محتوای هر توافق‌نامه صادرشده از مذاکرات یا این واقعیت که اصلاً توافقی حاصل شده است، باشد (Berridge, 2010: 104-104). در اینجا استدلال می‌شود که محاسن و مؤثر بودن محرمانگی در دیپلماسی فقط ویژگی صرف یک سیستم یا روند نیست، بلکه یک مؤلفه ذاتی و بستری است که خود سیستم بر آن قرار دارد.

واقعیت این است که پنهان‌کاری به معنای اختفای اطلاعات از چشم افراد و گروه‌های خاص، ویژگی بسیاری از نهادهاست. تجارت از پنهان‌کاری برای برتری در رقابت، مخفی کردن محصولات جدید در حال ساخت یا حفظ نقدینگی خود استفاده می‌کند. دستور ساخت کوکاکولا هنوز یک راز باقی مانده، همان‌طور که الگوریتم (الخوارزمی) گوگل یک راز است. انجمن‌های سری از فراماسون‌ها تا انجمن «جمجمه و استخوان بیبل» همه جا حضور دارند و از اسرار در ورزش در بازی‌هایی مانند شطرنج استفاده می‌شود. دولت نیز از این قاعده مستثنی نیست و به پنهان‌ساختن اطلاعات - طرح‌های تسلیحاتی، تاکتیک‌های عملیات نظامی و مذاکرات دیپلماتیک - از چشم دولت‌ها، رسانه‌ها و مردم می‌پردازد. بیشتر کشورها دارای اقدامات سری رسمی، سرویس‌های مخفی و قواعد پیچیده‌ای هستند که دسترسی به اطلاعات حساس مربوط به امنیت ملی را محدود

می‌کند. پنهان‌کاری در فضای آنارشیک بین‌المللی یکی از جنبه‌های رقابتی گفتگو میان کشورها و امری نهان و مناقشه‌برانگیز محسوب می‌شود (بیولا و موری، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۴).

با اینکه مذاکرات پنهان در دیپلماسی تنها ابزار مؤثر برای موفقیت دیپلماتیک نیست، اما پنهان‌کاری همیشه در اشکال مختلف و در زمان‌های مختلف، به عنوان پیش‌شرط سایر ابزارهای مذاکره مانند میانجی‌گری، دوجانبه‌گرایی، چندجانبه‌گرایی و... در روند دیپلماسی وجود داشته است. در ماجرای مک فارلین، دولت ریگان قراردادهای مخفیانه فروش سلاح را با ایران منعقد کرد و در ازای آن، درخواست آزادی گروگان‌های آمریکایی که در لبنان در بند بودند را داشت و اگر این قرارداد مورد بررسی دقیق هم قرار نمی‌گرفت باز هم قابل‌تصور بود که هر دو طرف از آن سود می‌برند. ریگان از طریق آزادسازی گروگان‌ها، یک پیروزی عمومی به‌دست می‌آورد و ایران با فراهم‌سازی مخفیانه سلاح‌های موردنیاز در جنگ با عراق پیروز می‌شود؛ البته در این جریان، یکی از نیروهای سپاه پاسداران ایران که اعتقاد داشت همکاری با آمریکا در هر زمینه‌ای ممنوع است، توافق را افشا کرد (Cave, 1994).

به هر حال اگرچه فعالیت‌های دیپلماتیک آشکار بیشترین تحرکات بین‌المللی را به خود اختصاص داده، اما واقع‌مطلب این است که چنین دیپلماسی آشکاری تنها بیانگر نوک کوه یخ دیپلماسی است. وجه دیگر کوه یخ دیپلماسی در زیر سطح قرار گرفته و تحت آب‌های روابط بین‌الملل جریان پیدا می‌کند. بنابراین، با مطالعه دیپلماسی پنهان، می‌توان به پیچیدگی‌های روابط بین‌الملل و سیاست‌های اصلی و حقیقی بین دولتی پی برد و آن را تبیین نمود. با اینکه دولت‌ها کارکردهای آرمانی متعددی نظیر نظم، عدالت، رفاه، آزادی و نظایر آن را دارند، اما برای رئالیست‌ها هیچ یک از این کارکردها مهمتر از امنیت و بقا نیست. بدون امنیت دولت نمی‌تواند وجود داشته باشد و اگر وجود نداشته باشد، تمامی کارکردهای آن نیز حشو خواهد بود. بنابراین، بقا هدف اصلی هر دولت است. «هرگز نباید بقا را تابع هیچ هدفی از جمله شکوفایی و رفاه قرار داد.» (Mearsheimer, 2001: 371) درست به همین خاطر است که دیپلماسی پنهان با دو مفهوم «بقا» و «امنیت» در هم تنیده شده و ضروری می‌نماید. در این میان یکی از حرفه‌ای‌ترین اقدامات پنهان سرویس‌های اطلاعاتی برای دیپلماسی، فراهم‌آوردن زمینه‌های برقراری روابط دیپلماتیک رسمی و آشکار از طریق مدیریت و راه‌اندازی دیپلماسی پنهان است. در واقع مشارکت سازمان‌های اطلاعاتی در دیپلماسی پنهان، یکی از راهکارهای مرتبط‌کردن اطلاعات با نیازهای عملیاتی سیاست خارجی و دیپلماسی است که این مقاله درصدد پرداختن به این مهم یعنی نسبت اطلاعات و دیپلماسی و بررسی ابعاد و زوایای مبهم و پیچیده این موضوع است.

## الف) پیشینه

در پژوهشی با عنوان «دیپلماسی پنهان هابسبورگ از سال‌های ۱۶۲۵-۱۵۹۸»، (Carter, 1964: 4) چارلز هوارد کارتر تحلیل‌هایی را از اسناد دیپلماتیک پنهان هابسبورگ ارائه می‌دهد. آرشیوهای دیپلماتیک بینشی را در سیاست خارجی پادشاهی هابسبورگ در اسپانیا و هلند ایجاد کرد. این تحلیل‌ها آشکار ساخت که دیپلماسی پنهان به شدت وابسته به اطلاعات، جاسوسی، فعالیت‌های پنهان و عوامل پنهان است. اطلاعات پنهان و گزارشات اطلاعاتی، مبنایی برای تصمیم‌سازی در سطح بالا در سیاست خارجی قرار گرفت. اقدام دیپلماسی پنهان در آن زمان مانند دوره پیش از جنگ جهانی اول بود و اساساً بر پایه توطئه، دورویی و خُده قرار داشت. هیچ مناقشه‌ای درباره اقدام پنهان که در واقعیت دیپلماسی در نظر گرفته می‌شود، در میان نبود.

در پژوهشی دیگر به نام «دیپلماسی پنهان، جاسوسی و رمزنگاری سال‌های ۱۸۱۵-۱۵۰۰» (Westfall et al., 1963: 19-29)، جیمز وستفال تامپسون و سائول پادئوریک مؤلفه کلیدی را در اقدام حکومت‌داری پنهان از قرن شانزدهم تا اوایل قرن نوزدهم کشف کردند. آن‌ها با بررسی آرشیوهای مکتوب دیپلماسی که به صورت رمزی نگاشته شده بود، بینش دیگری را به شبکه گسترده دیپلماسی پنهان ارائه دادند. همان‌گونه که در قاطبه تاریخ دیپلماسی مشاهده می‌شود، انتقال پیام‌های پنهان راهبرد اصلی حکومت‌ها برای تداوم تعاملات دوجانبه بین‌المللی و مقابله با دسیسه‌های این دوره بوده است. این دوره که با ساختار حکومت‌مداری پنهان با کاردینال ریشیلیو، مزارین، و بعداً دو تلیراند و همچنین انتشار پیمان مهم دیپلماتیک همراه بود، تا حدی پنهان‌کاری دیپلماتیک و دولتی را بر پایه امور خارجی بنا نهاد.

در پژوهشی با عنوان «تاریخ پنهان عصر ما: تاریخ دیپلماسی پنهان از سال‌های ۱۹۱۴-۱۷۸۹» (De Launay, 1973: 214)، نویسنده به شرح مذاکرات غیررسمی دیپلماتیک از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول می‌پردازد. این توضیحات فراتر از تاریخ رسمی بود و بر اساس تحلیل اسناد سرّی استوار است. مکاتبات پنهان و پیمان‌های سرّی به منطقی فراتر از تصمیمات اصلی و رویدادهای تاریخی کمک می‌کرد. نامه‌های پنهان از دیپلمات ارشد تالی راند و ژنرال دوموریوس، دیپلماسی فرانسه را طی انقلاب و دیپلماسی فرانسه ناپلئونی را بیش از پیش روشن ساخت. جزئیات بیشتر درباره دوره گذار اروپا از کنگره وین به دسیسه‌های ناپلئون سوم ارائه شده که دیپلماسی پنهان وی اغلب برخلاف سیاست‌های رسمی بوده است. این تحلیل‌ها همچنین ریسک و دشواری‌های حکومت‌داری پنهان از زمان بیسمارک تا جنگ بزرگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ را نشان می‌دهد.

همچنین در پژوهشی با عنوان «تاریخ دیپلماسی پنهان از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵» (De Launay, 1962: 6)، نکات کلیدی دیپلماسی حیاط خلوت فرانسه بین جنگ‌ها برجسته می‌شود. این کتاب به بررسی دسیسه‌های دیپلماتیک طی زمان صلح و زمان‌های جنگ پرداخته است و به بینشی در مورد مذاکراتی که خارج از جامعه ملل صورت گرفته، دست یافته است. مذاکره کنندگان پنهان که در دیپلماسی پنهان مشارکت داشتند، گام‌هایی که باید توسط دیپلمات‌های آشکار اتخاذ شود، تعیین می‌کنند. پیمان لوکارنو در سال ۱۹۲۵ تا زمان کنفرانس مونیخ در سال ۱۹۳۸ در این ساختار قرار داشت.

در پژوهشی دیگر با عنوان «آینه گذشته: تاریخ دیپلماسی پنهان» (Zilliacus, 1946: 35)، به بررسی دیپلماسی قدرت‌های بزرگ بین جنگ‌های جهانی پرداخته و یک هشدار اولیه درباره بروز قریب‌الوقوع جنگ سرد داده می‌شود. این تحلیل تلاش دموکراسی‌های غربی را برای ایجاد یک نظم جهانی از طریق جامعه ملل و چرایی شکست آن توضیح می‌دهد. آنچه که از مرور تاریخی برآمده، این است که مهم‌ترین حق بین‌المللی حکومت حق صیانت ذات (بقا) بوده است. این بدین معنا بود که در چارچوب هرج و مرج بین‌المللی، حکومت‌ها باید از هر ابزار دیپلماتیکی در صف‌آرایی برای حفظ منافع ملی‌شان و همین‌طور اقدام دیپلماسی پنهان استفاده کنند.

در یک پژوهش دیگر با عنوان «ایالات متحده و سازمان آزادی‌بخش فلسطین: دیپلماسی پنهان و راه‌حل» (Rabie, 1995)، اشاره می‌شود که محمد رابی مذاکرات پنهان بین ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین را برملا کرد. او گفتگوهای پنهانی که منجر به توافق اسلو بین رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سال ۱۹۹۳ شد را مورد بررسی قرار داد. دست‌دادن تاریخی بین اسحاق رابین و یاسر عرفات محصول دیپلماسی پشت درهای بسته بود. شروع کار با دیپلماسی رفت‌وآمدی هنری کیسنجر، سایروس ونس، جورج شولتز و جیمز بیکر بود و دیپلماسی پشت درهای بسته توسط دیپلمات‌هایی مانند استن اندرسون سوئدی و توروالد استولتنبرگ نروژی دنبال می‌شد. این مذاکرات نشان‌دهنده فرایند دیپلماسی مسیر دوگانه (دوخطی) بود که در آن مقامات مسئول، مذاکرات آشکار را همزمان با گفتگوهای پنهان سایر مذاکره‌کنندگان برای رسیدن به یک توافق دنبال می‌کردند.

در مقاله «دیپلماسی‌های جایگزین و گزینش نقطه بهینه محرمانگی در مراودات دیپلماتیک» (تاجیک و دیگران، الف ۱۳۹۸) با استفاده از روش تصمیم‌گیری چندمعیاره و مدل‌سازی تحلیل شبکه‌ای، متغیرهای مؤثر بر گزینش سطح بهینه محرمانگی شناسایی شده است. نویسندگان بر این باورند که این سطح از محرمانگی باید همزمان کارآمدی مراودات دیپلماتیک را تأمین و البته

حداقل ریسک را برای اعتبار دولت‌ها داشته باشند. این مقاله مطلوبیت انواع مذاکرات را بر اساس متغیرهای حیثیتی سنجیده و بر اساس تحلیل روابط و مقایسه‌های زوجی انجام شده، به این نتیجه رسیده است که مذاکرات مسیر دوم، بیشترین مطلوبیت را داشته و پارادایم‌های در جایگاه دوم قرار گرفته و مذاکرات مسیر یک‌ونیم، به کلی سرتی و سرتی در جایگاه بعدی قرار خواهند گرفت و مذاکرات مسیر اول کمترین مطلوبیت را خواهد داشت. در پایان نویسندگان این‌گونه استدلال می‌کنند که دلیل اصلی اتخاذ رویکردهای با محرمانگی کمتر، متغیرهای حیثیتی و نگرانی دولت‌ها از تبعات افشاگری اقدامات محرمانه و نقض حیثیت داخلی دولت‌ها در افکار عمومی و مخدوش شدن اعتبار آنان در نزد متحدین و رقبای بین‌المللی است.

مقاله «محرمانگی در دیپلماسی؛ تحولات و چشم‌انداز» (تاجیک و دیگران، ب ۱۳۹۸) نیز یکی از مقالات مرتبط با این پژوهش است که نویسندگان در این اثر بر موضوع محرمانگی در دیپلماسی و تأثیرات آن بر مفاهیم کلانی مانند حاکمیت پرداخته‌اند. ایشان معتقدند محرمانگی در دیپلماسی منجر به ایجاد ترکیب به ظاهر پارادوکسیکال دیگری با عنوان «محرمانگی شفاف» شده است. به این ترتیب، تا زمانی که نظام دولت-ملت وجود داشته باشد، موضوع پنهان‌کاری نیز وجود خواهد داشت، اما محتوای آن چنان تغییر کرده و خواهد کرد که با وجود وحدت لفظی، شباهت زیادی به محرمانگی به شکلی که در کتب کلاسیک و حتی مدرن دیپلماسی از آن یاد می‌شده است، نخواهد داشت. محققان در این اثر با اشاره به آرمان وودرو ویلسون و رویای بازگشت به شفافیت یونان باستان، با گذار از جنگ جهانی به جنگ سرد؛ محرمانگی ایدئولوژیک را این‌گونه معرفی می‌کنند که «دیپلماسی پنهان‌ابزاری در دست اقلیت سلطه‌گر است که برای فریب اکثریت به-کار گرفته می‌شود تا از این طریق بتوانند منافع خود را تأمین نمایند» و آن را ابزار دست امپریالیسم برای چپاول خلق‌ها بر شمرده‌اند.

همچنین مقاله «ماهیت و ابعاد دیپلماسی پنهان در تنگنای مناظره محرمانگی-شفافیت؛ با تأکید بر نقش سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی» (قادری و نظامی‌پور، ۱۴۰۱)، به بررسی ماهیت و ابعاد اخلاقی، همکاری‌جویانه، اعتمادسنجی و پیامدسنجی دیپلماسی پنهان با نگاه به آینده آن در تنگنای محرمانگی-شفافیت و نقش سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی در این فرایند می‌پردازد و بنا را بر این می‌گذارد که کشورها بنا به دلایل امنیتی ناگزیر از کاربرد پنهان‌کاری و محرمانگی در سیاست خارجی هستند. اساساً محرمانگی و پنهان‌کاری یک راهبرد دیپلماتیک تهاجمی برای هدفی راهبردی با نقش‌آفرینی محوری سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی است. بنابراین سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی در سیاست خارجی در چارچوب دیپلماسی پنهان دارای سه کارویژه اساسی

و محوری هستند: الف، میانجی‌گری دیپلماتیک (حل اختلافات لاینحل از مجاری رسمی)؛ ب، نرمالیزاسیون یا عادی‌سازی روابط (تأثیرگذاری بر ادراکات و بسترسازی برای روابط آشکار دیپلماتیک)؛ ج، جلوگیری از انزوای بین‌المللی (برقراری و تعمیق روابط دیپلماتیک).

در نهایت بیولا و موری نیز در کتاب «دیپلماسی پنهان (مفاهیم، زمینه‌ها و مصادیق)» (بیولا موری، ۱۳۹۶) با رویکردی آکادمیک و فراتر از طرح روایت‌های میدانی دیپلماتیک به مطالعات تئوریک چالشی و تجربی معتبر در مورد سنت‌ها، عملکردها، پارادایم‌ها و نهادهای دیپلماسی پنهان پرداخته‌اند. این کتاب خود را معطوف به تبادل نظرات متفاوت محققان می‌کند. هدف این مجموعه آن است که محل بحث و تبادل نظر برای مباحثات میان‌پارادایمی و میان‌رشته‌ای بوده و فرصتی برای گفتگو میان محققان و فعالان این حوزه فراهم آورد. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا «دیپلماسی پنهان هنوز نیز «کارساز» هست؟». در این اثر نویسندگان با استفاده از یک رویکرد مقایسه‌ای و روش تحلیلی، در نهایت این‌گونه نتیجه‌گیری می‌نمایند که شفافیت در روابط بین‌الملل نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند به عنوان مثال در توقف سلاح‌های هسته‌ای بسیار مهم بوده است اما دلایل مهمی وجود دارد که باید با احتیاط به سمت اعتماد بیشتر به آشکاربودن (سیاست) حرکت کرد، به ویژه اگر که هزینه آن تضعیف امنیت ملی باشد.

## ب) مفاهیم و مبانی نظری

مفاهیم و مبانی نظری این تحقیق در قالب دو عنوان «معناکاوی دیپلماسی پنهان» و همچنین «الزامات دیپلماتیک و هنجارهای مردم‌سالارانه» به شرح ذیل ارائه می‌گردد.

### ۱. معناکاوی دیپلماسی پنهان

دیپلماسی پنهان در طول تاریخ نوعی رفتار سیاسی بوده است که دولت‌ها بدون آگاهی یا رضایت ملت خود به آن می‌پرداختند. این کار دور از چشم رسانه‌ها و پشت درهای بسته انجام می‌شود و عناوین متعددی نظیر دیپلماسی محرمانه، پشت پرده، پشت صحنه یا پشت درهای بسته دارد. پنهان‌کاری دیپلماتیک از طرفی برای حفظ منافع ملی و از طرفی برای کارآمدی مذاکرات ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین دیپلماسی پنهان یا دیپلماسی آرام و بدون هیاهوی رسانه‌ای به معنای دیپلماسی‌ای است که توسط پادشاهان، رؤسای جمهور و سایر حکام، بدون اطلاع و رضایت مردم و پشت درهای بسته انجام می‌شود. از طریق دیپلماسی پنهان پادشاهان، رؤسای جمهور و

سایر حاکمان قصد دارند اهداف سیاست خارجی را از طریق ابزارهای مؤثر سازش، اقناع و تهدید به جنگ پیگیری کنند (Chliaras, 2015).

دلیل عمده تمسک مقامات دیپلماتیک به مذاکرات دیپلماتیک پنهان آن است که در شرایطی که طرف‌های مذاکره یا حداقل یکی از آن‌ها با مخالفت‌های شدیدی با موضوع مورد مذاکره در داخل کشور خود مواجه هستند، مخاطره شکست مذاکرات دیپلماتیک از طرق تمسک به این روش کاهش می‌یابد (Stasavage, 2004). در واقع، این کارکرد مذاکرات پنهان از آن جهت برجستگی دارد که یکی از شاخص‌های مهم آن را می‌توان «ممنوعیت و حذف رسانه‌ها و افکار عمومی از فرایندهای مذاکراتی و تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن دانست» (Gilboa, 1998: 213). لذا اصطلاح دیپلماسی پنهان را می‌توان به جای دیپلماسی کانال پستی، دیپلماسی درب پستی یا دیپلماسی پشت درهای بسته به کار برد. در عمل، این اصطلاح مستلزم فعالیت‌هایی چون مذاکرات درب پستی، تماس محتاطانه، تبادل کلیدی پائین و انتقال محرمانه پیام، گزارشات اطلاعاتی و واسطه‌های طرف سوم می‌باشد.

در این میان ممکن است این تلقی به وجود آید که دیپلماسی پنهان ارزش‌های دموکراتیک را کاملاً رعایت نمی‌کند، بنابراین مشروعیت آن نسبت به سطح شفافیت آن زیر سؤال می‌رود و همانطور که کوریزاکی و وانگ بیان کرده‌اند، آشکار است که دیپلماسی پنهان «به طور سیستماتیک قابل مشاهده نیست». به این ترتیب دیپلماسی پنهان به آن نوع دیپلماسی گفته می‌شود که مذاکره‌کنندگان، موضوع یا موضوعات مورد مذاکره و به‌خصوص فرایند مذاکرات و چانه‌زنی طرفین را تا هنگام مشمول زمان قرار گرفتن موضوع یا حصول نتیجه و عادی شدن فضای سیاسی دو یا چندجانبه از چشم و گوش همگان (رسانه‌ها، افکار عمومی و سایر بازیگران دولتی و غیردولتی) به استثنای دستگاه(های) امنیتی و تصمیم‌گیرندگان رده بالای مملکتی پنهان می‌دارند. در واقع اگر دیپلماسی را هنر پیشبرد اهداف سیاست خارجی به صورت مسالمت‌آمیز بدانیم، دیپلماسی پنهان هنر پیشبرد پنهان اهداف سیاست خارجی به صورت مسالمت‌آمیز است، یا به عبارت دیگر هنر تحقق پنهان منافع ملی در عرصه سیاست خارجی. از این رو دیپلماسی پنهان همواره با موتور روشن و چراغ خاموش در حرکت است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۸: ۱۴۴-۱۴۳).

نکته قابل توجه این است که «دیپلماسی آشکار» متضمن مقداری تبلیغ است. ناظران متخصص به سهولت می‌توانند تشخیص دهند که چه هنگام طرف مذاکره دیپلماتیک از یک گردهمایی یا ملاقات به جای تغییر در مواضع چانه‌زنی طرف مقابل عمدتاً به منظور نفوذگذاری



بر ایستارهای عامه مردم استفاده می‌کند (هالستی، ۱۳۸۵: ۳۰۰). لذا در دیپلماسی آشکار دولت نمی‌تواند از مواضع اعلامی خود که در آغاز اتخاذ و اعلام کرده بدون هزینه عقب‌نشینی کند، اما در دیپلماسی پنهان امکان تغییر یا تعدیل مواضع سیاسی بدون حساسیت و واکنش منفی افکار عمومی وجود دارد.

مع الوصف وقتی ما از پنهان‌کاری و محرمانگی در دیپلماسی پنهان صحبت می‌کنیم، سه نوع پنهان‌کاری مورد نظر است:

پنهان‌کاری راهبردی: (پنهان‌کاری در مورد محتویات مذاکرات، محتویات توافقات و موضوعی که مورد توافق قرار می‌گیرد). پنهان‌کاری راهبردی به توافقی میان دولت‌ها به صورت مخفی و دور از دید دیگر کشورها و مردم از جمله مردم کشورهای طرف توافق اشاره دارد. ائتلاف‌های پنهان قدرت‌های بزرگ اروپایی پیش و پس از جنگ جهانی اول نمونه‌هایی از پنهان‌کاری راهبردی است و هدف اصلی منتقدان دیپلماسی پنهان قرار دارد. از نظر پائول شارپ محرمانگی استراتژیک اشاره به روابطی دارد که در بین قدرت‌های بزرگ جهانی در سال ۱۹۱۴ شکل گرفت. در این نوع محرمانگی هم محتوای مذاکرات، هم محتوای توافقات منعقد و از اساس اینکه توافقی منعقد شده است، پنهان نگاه داشته می‌شود. طبیعتاً این نوع از محرمانگی آماج بیشترین انتقاد از سوی منتقدین دیپلماسی پنهان واقع شده است. عمده‌ترین انتقاد، ناشی از این مسئله است که در چنین نوعی از محرمانگی، دولت‌ها تعهداتی را ایجاد می‌کنند که مردم اساساً در جریان آن قرار ندارند، اما همین مردم بایستی تأثیرات و هزینه‌های اجرای توافقات مزبور را تحمل کنند. حتی گاهی دامنه تأثیرات این‌گونه توافقات به مردم کشورهای ثالثی که اساساً حتی دولت‌های آنها نیز نقشی در انعقاد این توافقات نداشته‌اند، کشیده می‌شود. در واقع این نوع از محرمانگی بود که بعد از جنگ جهانی اول تبدیل به یک موضوع بسیار مهم و درخور بررسی شده است و به عنوان یکی از علل بروز جنگ مورد توجه فراوان قرار گرفت (Sharp, 2016: 44-48).

پنهان‌کاری عملیاتی: (کتمان تعمدی اخبار در مورد سایر روابط دیپلماتیک علاوه بر مذاکرات از آن نوع که به روابط هر روزه دیپلمات‌ها و میان انسان‌ها به طور اعم مربوط است). متون کلاسیک با این عقیده همراه‌اند که پنهان‌کاری جزئی جدایی‌ناپذیر از روابط دیپلماتیک است، لذا ماهیت محرمانه دیپلماسی همواره در همه زمان‌ها و مکان‌ها جهان‌شمول است. پنهان‌کاری عملیاتی به خاطر مسائل رقابت غالباً مطرح است اما مسائل همکاری نیز در اینجا مورد توجه می‌باشد. لذا هیچ یک از طرفین مذاکره جزئیات مکالمات محرمانه را علنی نمی‌کنند. در روابط دیپلماتیک نیز همانند دیگر روابط انسانی، افشای اسرار گذشته ممکن است موجب اکراه دیگران

در تبادل اسرار و صحبت صریح در آینده شود. به عبارت دیگر محرمانگی عملیاتی به رفتار جاری دیپلمات‌ها و مأموران دولت‌ها در زمینه حفاظت از اطلاعات مهم مرتبط با کارهایشان می‌شود. در این نوع محرمانگی، اصل انجام مذاکرات پنهان نگاه داشته نمی‌شود، اما ترتیبات اجرای مذاکره و موضوعات آن به دلایلی که عمده‌ترین آنها نگرانی از برهم خوردن اصل مذاکره و ازدست رفتن نتایج در صورت افشای آن است، پنهان نگاه داشته می‌شود و معمولاً این پنهان‌کاری برای زمان طولانی نبوده است و با به نتیجه رسیدن مذاکرات و حصول توافقات، حداقل کلیاتی از آن به اطلاع عموم می‌رسد. این نوع محرمانگی به «معاهدات غیرمحرمانه‌ای که به صورت محرمانه منعقد می‌شوند» اشاره دارد (Sharp, 2016: 44-48).

پنهان‌کاری رسمی : (موضوعی دانسته شده اما همچنان تصدیق نمی‌شود. از آن نوع که چیزی مشخص است اما تأیید نمی‌شود). محرمانگی رسمی اشاره به نوعی از محرمانگی دارد که در جریان آن، دولت‌ها به موضوعاتی که افکار عمومی و رقبای‌شان تا حد زیادی در خصوص آن اطلاعات دارند، به طور رسمی اعتراف نمی‌کند (Sharp, 2016: 44-48). دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا، در کتاب خود به نام «دانسته‌ها و نادانسته‌ها» (Rumsfeld, 2012)، مشاهدات خود را به سه بخش تقسیم نموده است «شناخته‌شده‌های شناخته‌شده»، «ناشناخته‌های شناخته‌شده» ، «ناشناخته‌های ناشناخته». رامسفلد در یکی از کنفرانس‌های خبری در خصوص شروع جنگ آمریکا علیه عراق گفت چیزهایی وجود دارد که ما می‌دانیم که می‌دانیم. چیزهایی هم وجود دارد که نمی‌دانیم اما می‌دانیم که نمی‌دانیم، اما چیزهایی هم وجود دارند که نمی‌دانیم و نمی‌دانیم که نمی‌دانیم. ژیزاک، فیلسوف انتقادی اسلونی بعداً با عنوان نمودن اصطلاح «شناخته‌شده‌های ناشناخته» نکته چهارمی را به دقت عنوان نمود. یعنی چیزهایی که می‌دانیم اما نمی‌خواهیم بگوئیم که می‌دانیم و در واقع خود را به ندانستن و نفهمیدن آنها می‌زنیم. مسئله برخورداری رژیم صهیونیستی از سلاح هسته‌ای مثال بارزی از این نوع محرمانگی است؛ چراکه انکار آن از سوی رژیم به معنای از دست دادن ارزش بازدارندگی آن است و اقرار به آن باعث ایجاد حساسیت‌های حقوقی و سیاسی برای نهادهای مرتبط با رژیم عدم اشاعه خواهد شد (Žižak, 2006: 137).

## ۲. الزامات دیپلماتیک و هنجارهای مردم‌سالارانه

آرمان‌گرایان با اشاره به قراردادهای و معاهدات پنهانی میان کشورها و تأکید بر آنچه پنهان‌بودگی این معاهدات با کاهش شفافیت در روابط بین‌المللی منجر به محاسبات اشتباه کنش‌گران و در نتیجه وقوع جنگ و تنش می‌شوند، با این نوع از دیپلماسی مخالفت می‌کنند. پس از جنگ جهانی

دوم، اگرچه در عمل میزان پنهان‌کاری در روابط بین‌المللی دوران جنگ سرد افزایش یافت، اما ادبیات روابط بین‌الملل همچنان به مخالفت و نادیده‌انگاشتن دیپلماسی پنهان ادامه داد. به‌رغم آنکه در دوره ۶۰ ساله پس از جنگ دوم جهانی روز به روز شاهد افزایش توسل به رویه‌ها و کنش‌گران پنهان‌کار و پنهان‌پژوه در مناسبات جهانی (در همه سطوح ملی، فراملی و فراملی) بوده‌ایم، اما ادبیات دانشگاهی امروزین نیز با تأکید بر پدیده‌هایی مانند جهانی‌شدن، انقلاب در فناوری اطلاعاتی و ارتباطی و افزایش درک میان‌فرهنگی، همچنان به نادیده‌انگاشتن بُعد پنهان روابط بین‌المللی ادامه می‌دهند. البته نمی‌توان منکر این واقعیت شد که قرن بیستم شاهد افزایش رویه‌های آشکار و رسمی در مناسبات بین‌المللی نیز بوده است، اما افزایش رویه‌های آشکار و رسمی در روابط دیپلماتیک به معنی کاهش یا از بین‌رفتن توسل به رویه‌های پنهان‌کارانه در روابط بین‌المللی نیست. به‌طور کلی مذاکرات دیپلماتیک، مانند بسیاری از موضوعات سیاسی دولتی، سری و محرمانه تلقی می‌شود و مردم عادی کمتر از کم و کیف آنچه در بطن ماشین سیاست خارجی یک کشور می‌گذرد، آگاهی پیدا می‌کنند و این امر طبیعتاً باعث می‌شود آنان که به دلایلی به امور سیاسی علاقه دارند، تحلیل‌های خود را بر حدس و گمان از گفتارهای محرمانه و مذاکرات سری استوار سازند و به ناچار یک جریان مستور پشت پرده دیپلماسی برقرار می‌شود که همه را کنجکاو می‌کند و عناصر و عوامل انسانی دست‌اندرکار را مرموز جلوه می‌دهد. (کاظمی، ۱۳۶۵: ۱۱)

هارولد نیکلسون دیپلمات برجسته وزارت خارجه بریتانیا در خصوص دیپلماسی سنتی و مدرن از منظر محرمانگی و شفافیت معتقد است: «مشخصات دیپلماسی قدیم عبارت است از پنهان‌کاری، ماهیت غیردموکراتیک، روابط دوجانبه، عمل‌گرا و وضعیتی که توسط عده کمی از دولت‌های بزرگ اجرا و هدایت می‌شد. دیپلماسی نوین درست عکس آن، با مشخصاتی چون شفافیت و آشکاربودن، دموکراتیک‌بودن، چندجانبه و با مشارکت تعداد زیادی از دولت‌ها که شامل دولت‌های کوچک نیز می‌شود، انجام می‌گیرد. دیپلماسی نوین متکی بر مردم است، نه دولت‌ها. تاکتیک‌های دیپلماسی نوین احترام بیشتر به مردم است تا دولت‌ها.» (Nicolson, 1961)

با این حال معاهدات مخفیانه بین آلمان و اتریش در ۱۹۱۴ یا میان انگلیس و فرانسه یا میزان آمادگی آلمان برای حمایت از اتریش در حمله به صربستان حتی تا دهه‌ها بعد هم در پرده‌ای از رازآلودگی قرار داشت (Murray, 2016: 30). شاید به همین دلیل بود که بعدها موریس لائو از روزنامه‌نگاران و نویسندگان مشهور، تقصیر شروع جنگ را بر گردن «شرارتی به نام دیپلماسی پنهان» می‌گذارد که از نظر او عبارت است از اختیار پادشاهان و حکام برای ورود به

معاهدات بدون اطلاع یا رضایت شهروندان‌شان و این «نمایش مسخره» و «دسیسه‌چینی و توطئه‌گری بی‌پایان» که «میلیون‌ها زندگی را تباه کرد و میلیون‌ها گنجینه ارزشمند را تلف نمود» (Low, 1918: 212-214).

در نهایت این رئیس‌جمهور آمریکا در جنگ جهانی اول وودرو ویلسون بود که در هشتم ژانویه سال ۱۹۱۸ اعلامیه چهارده ماده‌ای خود را ارائه نمود و با مذموم‌دانستن دیپلماسی پنهان اعلام کرد «پس از آن قراردادها و معاهدات صلح باید همواره علنی باشد و به هیچ عنوان هیچ نوعی از موافقت‌نامه‌های خصوصی و سری بین‌المللی منعقد نشود و دیپلماسی همیشه به شکلی علنی و در منظر عموم در جریان باشد.» (Wilson, 1918) جالب اینکه خود ویلسون برای پیاده‌سازی ایده خود با چالش مواجه شد و این مسئله زمانی رخ داد که وی در مواجهه با کنفرانس طولانی و بی‌ثمر پاریس (Kissinger, 1994: 232)، وادار شد از وعده‌اش مبنی بر برگزاری یک «کنفرانس باز و شفاف» عدول کرده و به قدرت‌های بزرگ اجازه دهد که کنترل روندهای این کنفرانس را در دست گرفته و تمام مذاکرات را در جریان ملاقات‌هایی که پشت درهای بسته شکل گرفت، ساماندهی نماید (Bjola, 2016: 130). به گفته وودرو ویلسون، روزهایی که رسانه‌ها یا مردم از دیپلماسی و سیاست خارجی دور نگه داشته می‌شدند، به پایان خود نزدیک شده و معاهدات شفاف صلح باید با شفافیت توأم باشد (بیولا و موری، ۱۳۹۶: ۱۵)، اما از آن زمان به بعد، دیپلماسی پنهان موضوع مناقشه و یک تعارض بنیادین دموکراسی لیبرال بوده است.

به رغم محکومیت دیپلماسی پنهان، دموکراسی‌های اروپای غربی مثل فرانسه و بریتانیای کبیر اشتیاق ایالات متحده برای دیپلماسی باز و آشکار را نداشتند. پس از جنگ بزرگ (جنگ جهانی اول)، سیاست‌مدارانی چون وزیرخارجه بریتانیا آرتور بالفور هنوز از دیپلماسی پنهان دفاع می‌کردند. بالفور مذاکرات پنهان را با یک مذاکره تجاری میان بنگاه‌ها مقایسه کرد. او اعلام کرد که در مذاکرات پنهان، هر دو طرف قضیه را آن‌گونه که قویاً دوست دارند پیش می‌برند اما وقتی اختلافات به افکار عمومی کشیده می‌شود، مذاکرات با چالش‌های عدیده‌ای روبرو می‌شود (Reinsch, 1922: 141). ادوارد گری ابراز می‌کند که پنهان‌کاری تا رسیدن به نقطه اصلی در دیپلماسی امری ضروری است. وی براین امر اصرار می‌ورزد که مذاکرات باید پنهانی و محرمانه هدایت شود (Momengoh, 2013: 30). پاول رینیش منتقد چنین رویکردی است. وی دیپلماسی پنهان را به عنوان فعالیت در فضای تاریک و پنهان‌کاری تعهدات بین‌المللی می‌داند. از نظر رینیش پنهان‌کاری سبب ایجاد سوءظن و تخریب کامل اعتماد عمومی می‌شود (Reinsch, 1922: 141)، اما باز هم وی قائل به این است که تمایزی بین روش‌های دیپلماسی و سیاست‌های دیپلماتیک

وجود دارد. او تأکید می‌کند که سیاست دیپلماتیک یک دولت دموکراتیک باید به نظر عموم و پارلمان در همه ایام برسد.

دوران جنگ سرد فرصتی برای قدرت‌های بزرگ بین‌المللی بود تا محرمانگی و پنهان‌کاری را به سطوحی کم‌سابقه ارتقا دهند. هر یک بیشترین تلاش برای دستیابی به محرمانه‌های طرف مقابل را ساماندهی نماید و از پیشرفته‌ترین ابزار برای این هدف بهره‌جویی و در مقابل، استفاده از هر ابزاری برای جلوگیری از دستیابی طرف مقابل به اسرار خود را مشروع شمارد. طرف کمونیست جنگ سرد که روزگاری محرمانگی را ابزار دست امپریالیسم برای چپاول خلق‌ها برشمرده و نوشته بودند که «دیپلماسی پنهان ابزاری در دست اقلیت سلطه‌گر است که برای فریب اکثریت به کار گرفته می‌شود تا از این طریق بتوانند منافع خود را تأمین نمایند» (Trotsky, 1917)، با توجیه جلوگیری از دستیابی همان «اقلیت سلطه‌گر» به اسرار اکثریت، بیشترین سطح محرمانگی را در خصوص روندها، افراد، تصمیمات و بسیاری از امور دیپلماتیک لحاظ نمود (تاجیک و همکاران، الف ۱۳۹۸: ۱۷۵). در مقابل، نظام لیبرال دموکراسی کشورهای غربی که شفافیت را یکی از ارزش‌های بنیادین خود برشمرده و نظام سیاسی اجتماعی لیبرال دموکراسی را بر این پایه استوار نموده بودند نیز با استناد به همین سطح از محرمانگی در جبهه مقابل و با توجیه «تأمین امنیت ملی» و مبارزه با کمونیست‌هایی که در دستگاه‌های حساس و دارای اطلاعات محرمانه آمریکا نفوذ کرده بودند، سطح بی‌سابقه‌ای از محرمانگی را در دستگاه‌های دولتی آمریکا شکل دادند که به مک‌کارتیسم معروف شد (Michaels, 2017: 155).

در اوایل سال ۲۰۰۹، با پایان‌یافتن دوره دولت بوش، قدرت دوباره در دست دموکرات‌ها افتاد و امید به نظم جدیدی را بر اساس احکام قدیمی ویلسون ایجاد کرد. «اوباما در روز اول، خود را متعهد به شفافیت و اقدامات گسترده شامل تغییر در نگرش دولت نسبت به درخواست آزادی اطلاعات و معرفی دستورالعمل دولت باز کرد که همه سازمان‌های دولتی را ملزم به اجرای استراتژی‌های شفاف می‌کند (Birchall, 2011: 61). این قانون، از قانون آزادی اطلاعات در سال ۲۰۰۰ که توسط دولت بلر در بریتانیا اجرا شد، تقلید می‌کرد. با این حال، ادوارد اسنودن چهار سال بعد، در مصاحبه خود با گرینوالد و مک اسکیل از گاردین، در توجیه تصمیم خود برای افشای بیش از ۲۰۰ هزار سند طبقه‌بندی‌شده آژانس امنیت ملی آمریکا، به ناامیدی فزاینده خود از دولت اوباما اشاره کرد که به موجب آن فعالیت‌های مخفیانه‌ای که وعده داده بود آنها را محدود کند، پیشرفت کرده بود (Citizenfour, 2014).

به این ترتیب در نظام‌های مردم‌سالار نوعی دوگانگی میان پنهان‌کاری دستگاه‌های امنیتی (اطلاعاتی و دفاعی) و ضرورت شفافیت و نظارت بیرونی مشاهده می‌شود. از طرفی به دلیل تناقض اصل هستی‌شناختی پنهان‌کاری در اطلاعات با اصل هستی‌شناختی شفافیت در مردم‌سالاری، برای جلوگیری از مفاسد ناشی از پنهان‌کاری، نظام‌های مردم‌سالار محکومند که در خصوص نهادهای پنهان‌کار تیزبین و هوشیار باشند. به عنوان نمونه اگر سرویس‌های اطلاعاتی تحت نظارت و کنترل قرار نگیرند، ممکن است ویژگی‌های منحصر به فرد اطلاعات در شناسایی و مراقبت، انجام عملیات‌های پنهان و در اختیار داشتن اخبار حساس و عمل در پس‌پرده پنهان‌کاری، به پاشنه آشیل نظام مردم‌سالار تبدیل شوند و حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان را تضعیف نمایند. نهادهای اطلاعاتی در کنترل نهادهای نظامی، از جمله سازمان‌هایی هستند که بالقوه ظرفیت لازم را جهت تأثیرگذاری بر زندگی سیاسی کشورها دارند.

اساساً پنهان‌کاری، مدیریت و کنترل ادارات دولتی را دشوارتر می‌کند و این موضوع در نهادهای اطلاعاتی به علت تبدیل شدن به یکی از مؤلفه‌های حرفه‌ای بسیار جدی‌تر است. ضرورت پنهان‌کاری در فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی ممکن است به عنوان پوششی برای فعالیت‌های غیرقانونی و رویه‌های غیراخلاقی توسط نهادهای اطلاعاتی استفاده شود. حوزه خصوصی بسیاری از افراد و شهروندان در زیر پرده پنهان‌کاری و در جریان رویه‌های مربوط به جمع‌آوری، بایگانی و توزیع اطلاعات، درست یا غلط زیر پا گذاشته می‌شود. ناکارآمدی و فساد نیز در زیر پرده پنهان‌کاری بدون رسیدگی باقی می‌ماند و ممکن است بر ایند نظارت مردم‌سالارانه نیز توسط برخی از احزاب و کنشگران سیاسی به بهانه لزوم حفظ پنهان‌بودگی مسائل امنیتی و اطلاعاتی متوقف گردد. از سوی دیگر نظارت مؤثر مستلزم دسترسی به اطلاعات است و عدم تمایل سازمان‌های اطلاعاتی به ارائه اطلاعات به مدیران غیراطلاعاتی، به سبب فرهنگ سازمانی نهادهای اطلاعاتی به خودی خود، مانعی در برابر کنجکاوی‌های ناظران غیراطلاعاتی است. مشکل بنیادین ناشی از نظارت بر اطلاعات، این است که چگونه می‌توان آن دسته از نهادهای حکومت را که کارکردشان مستلزم پنهان‌کاری است، تحت کنترل و نظارت مردم‌سالارانه قرار داد؛ زیرا از یک سو، اعمال رویه‌های مردم‌سالارانه توأم با شفافیت موجب قوام حکومت است و از سوی دیگر، تأمین امنیت ملی و دستیابی به برخی از اهداف و منافع ملی، نیازمند رعایت پنهان‌کاری است. به همین سبب، اعتقاد بر این است که رویه‌های نظارت بر اطلاعات باید متناسب با الزامات پنهان‌کاری در این نهادها در بستر سیاسی-اجتماعی و تاریخی حاکم بر اطلاعات در آن جامعه باشد (میرمحمدی و سالارکیا، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

لازم به ذکر است که کشورهای دموکراتیک با مفهومی به نام «پنهان کاری باز» مواجه هستند که به تأمین امنیت ملی اختصاص دارد، به این معنا که نمایندگان منتخب مردم بخشی از تصمیمات خود را که بر اساس شواهد محرمانه و عملیات مخفی بدون آگاهی مردم به دست آمده، در خفا و نهان اتخاذ می‌کنند. با این همه، دولت‌ها فرصتی برای بازگشت به سطوح پنهان کاری محض که قبلاً رایج بود در اختیار ندارند (بیولا و موری، ۱۳۹۶: ۲۴).

محدودیت‌های دسترسی به اسناد عمومی در یک جامعه دموکراتیک ضروری است. عدم افشای اطلاعات معمولاً به دلایل واقع‌گرایانه انجام می‌شود. (Roberts, 2004: 411) حفظ فرهنگ محرمانگی لازم است تا دیپلمات‌ها بتوانند در سطح بین‌المللی به طور مؤثر مذاکره کنند (Barston, 2013: 90). علاوه بر این، محرمانه‌بودن برای جلب اعتماد شرکای دیپلماتیک ضروری تلقی می‌شود (Colson, 2008: 186). در حالی که این منطق به راحتی قابل درک است، اما مانع از این نمی‌شود که شهروندان در زمینه روابط دیپلماتیک دولت‌هایشان را قضاوت کنند.

با وجود تمام مزایای دیپلماسی پنهان، نایبستی برای سرکوب مردم‌سالاری یا انکار حقوق و آزادی‌های فردی، آن را به کار گرفت. بایستی توازنی بین الزامات دیپلماسی و امنیت ملی و بین‌المللی و هنجارهای دموکراسی مثل شفافیت، نظارت و پاسخگویی وجود داشته باشد. نیاز برای شفافیت و مطبوعات آزاد، برای عملکرد مناسب یک جامعه دموکراتیک ارزشمند است. اگر بخواهیم برای نهادهای دموکراتیک جهانی شده عصر ارتباطات، احترام قائل باشیم، توازن بین الزامات دیپلماتیک و هنجارهای دموکراتیک یعنی محرمانگی و شفافیت و نیز مقتضیات امنیت ملی ضروری است. در واقع دوراهی بین انجام دیپلماسی پنهان به دلایل امنیت ملی و رعایت اصول دموکراتیک هنوز در افق نظام‌های مردم‌سالار وجود دارد. وقتی صحبت از امنیت ملی می‌شود، سطحی از تحمل و مدارا با پنهان کاری از سوی مردم و قانون‌گذاران - با دورزدن مقامات منتخب با هدف مدیریت و مهار امور غیرمنتظره - وجود دارد.

### ج) نسبت اطلاعات و دیپلماسی

اطلاعات و دیپلماسی از ابتدای تاریخ، دو امر در هم تنیده بوده‌اند. در دوره‌های اولیه، این دو عملکرد از یکدیگر متمایز نبودند زیرا توسط افراد یکسان انجام می‌شد (Bozeman, 1992 & Langhorne, 1995 & Berridge, 2005). با آغاز پیچیدگی دولت‌ها - در حدود قرن ششم پیش از میلاد که از چینی‌ها و پارسیان هخامنشی آغاز می‌شود - سازمان‌های اطلاعاتی جداگانه‌ای ظاهر شدند. با گذشت زمان، اعراب، ترک‌ها، مغول‌ها و هندوها نیز از این فعالیت‌ها نسخه‌برداری کردند.

تمایز بین «اطلاعات» به عنوان فعالیتی برای جستجو و جمع‌آوری اخبار و «اقدام پنهان» به عنوان رفتار پنهانی برای تأثیرگذاری بر سیاست همچنان تا قرن بیستم وجود نداشت. به موازات تشکیل دموکراتیک دولت و مفاهیم مختص آن، دیپلماسی نیز مفهوم عمومی و «جدید» خود را طی کرد و پس از جنگ جهانی اول، رشد و توسعه یافت (Olson, 2006: 1-15 & 33-45). دیپلمات‌ها بر روی ابهامات سیاسی و تأثیری که فعالیت‌های اطلاعاتی بر روابط با سایر کشورها خواهد گذاشت، متمرکز هستند (Codevilla, 1992; Langhorne, 1995; Berridge, 2005). درگیری گاهی بین دیپلمات‌ها و افراد اطلاعاتی رخ می‌دهد. منبع این اختلاف‌نظرها، اغلب فعالیت‌های مخفیانه یا پنهانی است که علنی می‌شوند و بر روابط بین دولت‌ها و کارهای دیپلمات‌ها تأثیر منفی می‌گذارند. چنین حوادثی همچنین عواقب بسیار ناخوشایندی را برای دیپلمات‌ها ایجاد می‌کند که اغلب مجبور می‌شوند تا هرچه زودتر وضع موجود را پاکسازی کنند (Daugherty, 2004; Wirtz, 2007: 139-150). از این رو یک تفاوت بالقوه جدی حرفه‌ای بین دیپلمات‌ها که تمایل دارند اطلاعات پنهان را «شکل بد» و فلج‌کننده برای روابط مؤثر بدانند و افسران اطلاعاتی که از علاقه اندک دیپلمات‌ها به فعالیت‌های پنهان و اطلاعاتی آگاهند، وجود دارد.

بوروکراتیک‌سازی اطلاعات در قرن نوزدهم و بیستم زمینه بالقوه درگیری بین وزارتخانه‌های خارجه و سرویس‌های اطلاعاتی را چند برابر کرد، به ویژه هنگامی که دیدگاه‌ها و اولویت‌ها بین سازمان‌ها متفاوت بود (Stempel, 1981: 14; Bamford, 2004). از نظر حرفه‌ای، هم برای دیپلمات‌ها و هم برای مقامات اطلاعاتی، موضوع «ساختن» اطلاعات برای پشتیبانی از یک سیاست‌گذاری، یک دام حرفه‌ای و سیاسی است که می‌تواند سیاست ملی را فلج کند و مأموریت را خراب کند (Risen, 2006; Ricks, 2006).

اکثر کشورها البته در مورد امور اطلاعاتی به صورت علنی بحث نمی‌کنند. در حالی که مدتهاست دیپلماسی مورد بحث آکادمیک قرار گرفته است، مطالعات نظام‌مند در زمینه اطلاعات در اواخر دهه ۱۹۵۰ آغاز شد و پس از کمیسیون واترگیت در سال ۱۹۷۵ به طور جدی جریان گرفت. تنها از اواسط دهه ۱۹۸۰ چند کتاب به‌طور مستقیم و قابل ملاحظه‌ای با پیوند اطلاعات-دیپلماسی ارتباط برقرار کرده‌اند (Breckinridge, 1986; Codevilla, 1992; Bozeman, 1992). اخیراً، انتقادات شدیدی که به عملکرد اطلاعات آمریکا در جنگ ۲۰۰۳ عراق وارد شد (Bamford, 2004; Risen, 2006)، سؤالات قدیمی و جدیدی را درباره رابطه اطلاعات با سیاست و تنزل درجه دیپلماسی مطرح کرده است. به هر حال مطالعات در مورد جزئیات ارتباط دیپلماسی و اطلاعات



رشد قابل توجهی داشته است. یکی از این موارد پژوهش‌های علمی اوفیرا سلیکتار از تعامل بین اطلاعات و سیاست‌گذاری و از جمله سقوط شاه ایران در سال ۱۹۷۹ در ایران بود (Seliktar, 2000).

از چشم‌انداز دیپلماتیک، مأموریت اطلاعات، تأمین اخبار موردنیاز درباره اقدامات، نیت و رفتارهای سایر بازیگران اعم از افراد و گروه‌ها با هدف کمک به برآورد توانمندی و نیت متحدان و رقبای احتمالی دولت بود. این مأموریت نقش کلاسیک اطلاعات در دیپلماسی است که از آن به نقش شناختی یاد می‌شود. سازمان‌های اطلاعاتی در کنار این نقش سنتی، دو نقش دیگر نیز در فرایند اقدامات دیپلماتیک ایفا می‌کنند که شامل نقش‌های نظارتی و اجرایی است. منظور از نقش نظارتی، اعمال کنترل‌های اطلاعاتی و حفاظتی بر فرایند اقدامات دیپلماتیک با هدف شناسایی تحریف روند، خیانت دست‌اندرکاران و ارائه شناخت بازخوردی از سیاست‌های دیپلماتیک به دستگاه دیپلماسی است. نقش شناختی و نظارتی اطلاعات در دیپلماسی، معمولاً از طریق کارکردهای جمع‌آوری، تحلیل و ضداطلاعات به انجام می‌رسد و پربسامدترین و مورد انتظارترین نقش از اطلاعات در دیدگاه سیاست‌گذاران و مدیران دستگاه دیپلماسی است. در این بین، گاهی اوقات نهادهای اطلاعاتی در اجرایی‌شدن فرایند روابط دیپلماتیک نیز وارد عمل می‌شوند. به طور سنتی سرویس‌های اطلاعاتی دلیلی برای دخالت در امور اجرایی سایر نهادهای تخصصی دولت ندارند اما در مواقعی که به دلایل مختلف دستگاه دیپلماسی توانایی عملیاتی کردن روابط دیپلماتیک را با ملاحظه منافع و زیان‌های آن ندارد، ممکن است سرویس اطلاعاتی از طریق کارکرد اقدام پنهان، وارد فاز اجرایی عملیات‌های دیپلماتیک گردد. اقدام پنهان توسط نهادهای اطلاعاتی تا همین اوایل قرن بیستم شیوه‌ای استاندارد در روابط بین‌المللی به شمار می‌آمد. فعالیت‌هایی مانند ترور، حمایت شبه‌نظامی از شورش‌ها و تبلیغات از رایج‌ترین اقدامات پنهان در خدمت دیپلماسی بوده‌اند (Stempel, 2007: 145-156).

به این ترتیب یکی از نقش‌های سازمان‌های اطلاعاتی کمک به مدیریت دیپلماسی کشور است. ایجاد روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر یا گسترش و تعمیق آن، به عنوان یکی از مأموریت‌های دستگاه دیپلماسی دولت‌ها در وهله اول نیازمند آگاهی از دیدگاه رهبران سایر کشورها درباره ارتباط با کشور خودی است. از آنجایی که کنش‌گران بین‌المللی نیت و انگیزه‌های واقعی رفتارهای خود را پنهان می‌کنند، تصمیم‌گیران سیاست خارجی همواره در نوعی ابهام و تردید در خصوص نیت و انگیزه اصلی رفتارهای رقبا، دشمنان و حتی دوستان خود به سر می‌برند. در چنین شرایطی سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند ابزار مناسبی برای کاهش این تردیدها و

ابهامات باشند. البته علاوه بر سازمان‌های اطلاعاتی، یکی از مهمترین اهداف دیپلماسی نیز جمع‌آوری اطلاعات و کسب شناخت از بازیگران دیگر است. به‌رغم این شباهت کارکردی میان سازمان‌های اطلاعاتی و دستگاه دیپلماسی، محصولات شناختی آنها کاملاً متفاوت است. دستگاه دیپلماسی معمولاً اطلاعات آشکار را تحلیل می‌کند اما سازمان اطلاعاتی به جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات و اخبار پنهان می‌پردازد (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۲۳۲).

علاوه بر آگاهی از دیدگاه رهبران سایر کشورها برای برقراری روابط دیپلماتیک، اطلاع از زمینه‌های سیاسی - اجتماعی دولت‌های دیگر برای برقراری روابط بسیار حائز اهمیت است. در صورتی که وزارت خارجه اقدام به برقراری ارتباط با دولت بی‌ثبات و در حال سقوط در یک کشور ننماید، نه تنها هزینه‌های گزاف این روابط با سقوط دولت به هدر می‌رود، بلکه افکار عمومی و نگرش مردم آن کشور نسبت به دولت‌ها به علت ارتباط دوستانه با رهبران برکنار شده تحت تأثیر منفی قرار می‌گیرد. روابط دولت آمریکا با دولت پهلوی و حمایت مستمر از شاه در سال‌های پایانی رژیم، به علت عدم آگاهی از وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران یکی از مواردی است که نشان‌دهنده تأثیر منفی روابط دیپلماتیک بدون اطلاع از وضعیت سیاسی رهبران کشور مقابل است (دونوان، ۱۳۸۱: ۲۲۴-۱۸۷). نمونه دیگر، دعوت مقامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از رئیس‌جمهور سابق رومانی (چائوشسکو) به کشور است که بلافاصله پس از بازگشت از ایران، بازداشت و اعدام شد. از این رو، گردآوری اطلاعات و تحلیل و پیش‌بینی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای دیگر و ارائه آن به مقامات ذی‌ربط یکی از وظایف سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی است. این وظیفه از چنان اهمیتی برخوردار است که ناکامی در آن یکی از مصادیق شکست اطلاعاتی کشورها به شمار می‌رود. بنابراین اولین نقش اطلاعات در دیپلماسی، کمک به دستگاه دیپلماسی در کسب شناخت از کشور مورد نظر در روابط دیپلماتیک است که در واقع یکی از وظایف جاری و روزمره آن به شمار می‌رود.

سازمان‌های اطلاعاتی همچنین می‌توانند با شکل‌دادن به برداشت‌ها و تصمیمات طرف مقابل در خصوص کشور خود و موضوعات سیاست خارجی در فرایند مذاکرات دیپلماتیک به نفع کشور خود تأثیر بگذارند. سازمان‌های اطلاعاتی این کار را از طریق استخدام مأمورین تأثیرگذار در ساختار سیاسی کشور هدف انجام می‌دهند. وظیفه این مأمورین به جای جمع‌آوری اطلاعات صرف، تأثیرگذاری مستقیم بر سیاست‌های کشور هدف بر اساس رهنمودهای سازمان اطلاعاتی است. یکی از نمونه‌های تأثیرگذاری بر تصمیم‌های طرف مقابل در دیپلماسی، نقش سرویس اطلاعاتی شوروی «کا.گ.ب.» در جریان مذاکرات میان شوروی و نروژ برای حل‌وفصل اختلافات

دریایی بین دو کشور در دریای بارتس بوده است. ارنه ترههولت یکی از مقامات وزارت خارجه نروژ بود که به مدت بیش از یک دهه برای روس‌ها جاسوسی می‌کرد. ترههولت با راهنمایی افسران اطلاعاتی شوروی تلاش می‌کرد سیاست‌های کشور خود را به نفع اتحاد شوروی تعدیل کند. در یک مورد او یکی از اعضای هیئت نروژ در مذاکره با شوروی برسر مرزها و محدوده‌های ماهیگیری در دریای بارتس بود. او نه تنها کا.گ.ب. را کاملاً در جریان مواضع هیئت نروژی قرار داد، بلکه در ایجاد یک معاهده (که به خاطر جهت‌گیری آن به نفع روس‌ها در نروژ به شدت مورد انتقاد قرار گرفت)، به عنوان یک مأمور تأثیرگذار در هیئت مذاکره‌کننده نروژی عمل نمود. ترههولت همچنین با استفاده از مشاغل مختلف خود در وزارت خارجه نروژ توانست سیاست‌هایی نظیر منطقه‌سازی از سلاح‌های اتمی نوردیک را تحمیل کند که در راستای تلاش روس‌ها جهت تضعیف رابطه نروژ با ناتو بود (Shulsky, 1993, 90-91; Andrew & Gordievsky, 1990: 568-571).

بنابراین دیپلماسی و اطلاعات از آغاز حکومت سازمان‌یافته و متشکل، دو مفهوم درهم‌تنیده و به‌هم‌پیوسته بوده‌اند. در واقع این دو کارویژه هیچ‌گاه متمایز از هم عمل نکرده‌اند (Stempel, 2010). منظور از دیپلماسی سازوکارهایی است که دولت‌ها برای مدیریت و برقراری مناسبات، روابط و حل‌وفصل اختلافات در حوزه‌های مختلف به شیوه مسالمت‌آمیز با سایر کنشگران دولتی در نظام بین‌المللی به کار می‌گیرند (Griffiths, 2005: 187). دیپلماسی شامل مذاکرات، مکاتبات، تبادل دیدگاه‌ها، برگزاری کنفرانس‌ها، موضع‌گیری‌های بین‌المللی و... می‌شود و معمولاً دیپلمات‌های حرفه‌ای وزارت امور خارجه کشورها آن را مدیریت می‌کنند، اما کارشناسان اقتصادی، تجاری، حقوقی و امنیتی و دفاعی دولت‌ها نیز به تناسب موضوعات، ممکن است درگیر فعالیت دیپلماتیک باشند. در برداشتی موسع، دیپلماسی ممکن است کل فرایند سیاست‌گذاری کشور یعنی سیاست‌سازی و اجرا را دربرگیرد اما برداشت سنتی و مضیق از دیپلماسی، آن را شامل ابزارها و سازوکارهایی می‌داند که برای رسیدن به اهداف یا آرمان‌های سیاست خارجی استفاده می‌شوند (Plano & Oltan, 1988: 241).

به علت آنکه اطلاعات و داده‌ها مواد خام سیاست خارجی هستند، جدا از فعالیت‌های چانه‌زنی، گردآوری اطلاعات -از طریق اقدام‌های رسمی، در میهمانی‌های غیررسمی یا از راه‌های پنهان- مهمترین وظیفه دیپلمات‌ها است. اگر قرار باشد میان محیط واقعی و تصور سیاست‌گذاران از محیط، کمترین اختلاف وجود داشته باشد، باید اطلاعات دقیقی در اختیار تنظیم‌کنندگان سیاست خارجی قرار گیرد. واحدهای اطلاعاتی در خارج می‌توانند داده‌های مربوط به توان نظامی

بالقوه، شخصیت‌ها و گرایش‌ها یا مسائل اقتصادی را تهیه کنند، اما هنگامی که مسئله ارزیابی گرایش‌ها، نیت، پاسخ‌ها، ایستارها و انگیزش‌ها پیش می‌آید، متخصصان اطلاعاتی کارشان با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شود. گرچه دیپلمات‌ها نیز در گزارش‌های خود داده‌های خام زیادی فراهم می‌آورند اما نقش اصلی آنها در تهیه اطلاعات، به کارگرفتن مهارت و آشنایی‌شان با جامعه بیگانه برای تفسیر آن داده‌ها و ارائه ارزیابی‌های موثق و پیش‌بینی پاسخ‌های حکومت محل مأموریت نسبت به سیاست‌های حکومت‌های متبوع‌شان است. موفقیت دیپلمات‌ها بستگی به گستره و تنوع منابع اطلاعاتی‌ای دارد که می‌توانند در میان رهبران حزب، مقامات حکومتی، اتحادیه‌های کارگری، مطبوعات و ارتش داشته باشند. سفیران یا دیپلمات‌هایی که بیش از حد به یک منبع اطلاعاتی رسمی متکی باشند، احتمال دارد تنها توصیف تحریف‌شده‌ای از واقعیت را به دست آورند (هالستی، ۱۳۸۵: ۳-۲۹۲).

با وجود این، گاهی اوقات سیاست‌گذاران از سازمان‌های اطلاعاتی برای مقاصد غیر از تولید شناخت و پشتیبانی شناختی از سیاست‌گذاری استفاده می‌کنند. اقدامات پنهان، به آن دسته از فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی اطلاق می‌شود که برای اجرای سیاست خاص ملی، به طور خاص در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی، انجام می‌شوند. هدف اقدام پنهان، تأثیرگذاری بر شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی در خارج کشور و گاهی اوقات، داخل کشور است به نحوی که نقش سازمان اطلاعاتی در آن آشکار نشود یا هیچ سند قابل‌استنادی برای اثبات آن وجود نداشته باشد. این اقدامات، شامل تبلیغات، حمایت از گروه‌های سیاسی خاص در خارج یا داخل، ارسال کمک‌های مالی و نظامی به حکومت‌های موردنظر، براندازی حکومت‌های خارجی و اجرای عملیات‌هایی برای مقابله با تهدیداتی مانند تروریسم، آدم‌ربایی و مانند آنها در خارج از کشور می‌باشد (Plomar & Allen, 1988: 139).

#### د) اطلاعات، سیاست خارجی و دیپلماسی پنهان

یکی از حرفه‌ای‌ترین اقدامات پنهان سرویس‌های اطلاعاتی در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی، فراهم‌آوردن زمینه‌های برقراری روابط دیپلماتیک رسمی و آشکار از طریق مدیریت و راه‌اندازی دیپلماسی پنهان است. در واقع مشارکت سازمان‌های اطلاعاتی در دیپلماسی پنهان، یکی از راهکارهای مرتبط کردن اطلاعات با نیازهای عملیاتی سیاست خارجی و دیپلماسی است. اگرچه مشارکت اطلاعات در دیپلماسی پنهان یکی از مأموریت‌های نادر اطلاعات به شمار می‌رود، اما نگاهی به تاریخچه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که چگونه یک نظام سیاسی می‌تواند

از ظرفیت سرویس‌های اطلاعاتی در برقراری روابط دیپلماتیک در راستای مشروعیت‌بخشی بین‌المللی و داخلی بهره‌برداری کند (Halevy, 2006: ch.6; Raviv & Melman, 1991). ایالات متحده آمریکا نیز از توانایی دیپلماسی پنهان سازمان اطلاعات مرکزی خود در برقراری روابط دیپلماتیک در خاورمیانه بهره‌برداری زیادی کرده است (Shapiro, 2004-2005: 575-600).

بنابراین آنچه که نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی را حائز اهمیت می‌کند، نقش متعارف آن در حمایت از دیپلماسی رسمی کشور نیست. همان‌گونه که پنهان‌کاری یکی از ویژگی‌های ذاتی اطلاعات به شمار می‌رود، نقش ویژه اطلاعات در دیپلماسی نیز در عرصه دیپلماسی پنهان منعکس می‌گردد. سازمان‌های اطلاعاتی به دلیل تخصص و تجربه بالا در پنهان‌کاری، بهترین کانال برای برقراری دیپلماسی پنهان میان کشورها جهت همراه‌سازی و اطمینان خاطر به سیاسیون و دیپلمات‌های رسمی هستند چراکه محرمانگی و پنهان‌کاری امتیاز ذاتی و مزیت کارکردی یک سرویس اطلاعاتی است. بر این اساس سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان کنشگران پنهان‌کار و پنهان‌پژوه به درستی به واسطه دسترسی به اطلاعات و منابع پنهان، به دلیل توان بالای کارشناسی و تخصصی، انباشت تجربه و به‌خصوص ظرفیت مدیریتی و تحلیلی اطلاعاتی-امنیتی در کشف نیات و اهداف صادقانه یا فریبکارانه طرف مورد مذاکره، نهاد سیاست‌گذار و کارگزاران سیاسی را جهت اخذ تصمیم درست و اقدام به‌موقع پشتیبانی و راهبری می‌نمایند.

هدف از دیپلماسی پنهان ارزیابی کشورها از نیات یکدیگر و ایجاد زمینه مناسب برای برقراری روابط دیپلماتیک رسمی در آینده است. برقراری روابط دیپلماتیک آشکار میان دو کشور، در برخی موارد ممکن است برای کشورها هزینه‌ها و پیامدهای بالایی داشته باشد، اما دیپلماسی پنهان به دلیل غیررسمی بودن فارغ از چنین پیامدهایی پنداشته می‌شود. موفقیت در دیپلماسی پنهان می‌تواند زمینه برقراری و گسترش روابط دیپلماتیک را به ارمغان بیاورد و شکست در آن، ضمن فراهم‌آوردن امکان ارزیابی طرف مقابل، پیامدهای ناکامی دیپلماتیک در عرصه رسمی را نخواهد داشت. البته دیپلماسی پنهان همواره توسط سازمان‌های اطلاعاتی انجام نمی‌شود و ممکن است توسط مقامات غیرامنیتی مدیریت گردد (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۴-۲۳۳).

پرواضح است که سازمان‌های اطلاعاتی علاوه بر ایفای نقش در دیپلماسی پنهان، با ایجاد و مدیریت روابط اطلاعاتی با سازمان‌های اطلاعاتی دیگر کشورها در قالب برنامه‌های تبادل اطلاعاتی نیز می‌توانند در دیپلماسی میان کشورها تأثیرگذار باشند. تبادل اطلاعاتی که در قالب آموزش‌های اطلاعاتی یا به اشتراک‌گذاشتن اخبار و اطلاعات امنیتی توسط طرفین انجام می‌شود، معمولاً

میان کشورهایی با معرفت‌شناسی امنیتی مشترک صورت می‌گیرد. اولین نمونه تبادل اطلاعاتی موافقنامه بروسا میان انگلستان و آمریکا در سال ۱۹۴۳ بود که بعدها به موافقتنامه جامع‌تر یوکوسا در سال ۱۹۴۷ میان انگلستان، آمریکا، استرالیا، کانادا و نیوزلند تبدیل شد. آنچه که تبادل اطلاعاتی میان سازمان‌های اطلاعاتی را در دیپلماسی میان کشورها مؤثر می‌نماید، زمینه‌سازی و اعتمادسازی متقابل برای روابط دیپلماتیک و از بین بردن فضای بی‌اعتمادی میان کشورهای متخاصم و مخالف یا کشورهایی است که به دلایل مختلف نسبت به برقراری ارتباط با یک «دگر» خاص محدودیت‌هایی را احساس می‌کنند؛ مانند احساس ترس، اجتناب و نگرانی کشورهای جهان از ارتباط با رژیم صهیونیستی. سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل بهترین نمونه ایفای چنین نقشی هستند (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

سازمان‌های اطلاعاتی همچنین می‌توانند از طریق کانال‌های ارتباطی خود با کشور هدف، اطلاعات فریب و تحریف‌شده در خصوص موضوعات مختلف سیاست خارجی در اختیار رقیب یا دشمن خود قرار داده و بدین طریق در شکل‌گیری سیاست خارجی آنها به نفع دیپلماسی خودی تأثیر بگذارند. فریب عبارت است از تلاش جهت منحرف‌نمودن تحلیل‌های اطلاعاتی حریف در خصوص موضوعات و شرایط سیاسی، نظامی یا اقتصادی پیش‌رو و واداشتن آن به اقدام بر اساس تحلیل‌های غلط در راستای منافع خودی (Shulsky, 1993: 132).

اجرای فریب توسط سازمان‌های اطلاعاتی بیشتر در دوران جنگ اتفاق می‌افتد، اما منحصر به جنگ نیست و در دوران صلح نیز سازمان‌های اطلاعاتی اقدام به فریب دشمن یا رقیب در موضوعات غیرنظامی و حتی نظامی می‌نمایند. یکی از بهترین نمونه‌های فریب توسط سازمان‌های اطلاعاتی، عملیات «تراست» در دهه ۱۹۲۰ توسط سازمان چکا (سازمان اطلاعاتی شوروی قبل از کا.گ.ب.) است. تراست یک سازمان روسی بود که در ظاهر ادعای مخالفت با رژیم کمونیستی داشت اما در حقیقت توسط سازمان چکا از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۷ برای اجرای عملیات فریب تأسیس شده بود. چکا با استفاده از این گروه مخالف جعلی، با سایر سازمان‌ها و افراد مخالف رژیم و سازمان‌های اطلاعاتی غربی حامی مخالفان ارتباط گرفت و ضمن شناسایی هویت و اقدامات مخالفان، موفق به مقابله مؤثر با آنها شد و همچنین اطلاعات تحریف‌شده‌ای از وضعیت داخلی شوروی در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی غربی قرار داد (Shulsky, 1993: 133).

می‌توان چنین ادعا نمود که نقش سازمان‌های اطلاعاتی همواره پنهان است و به‌ندرت افکار عمومی آن را درک می‌کنند. با وجود این، گاهی ممکن است سازمان اطلاعاتی یک کشور بی‌طرف، به دلیل وزن سیاسی و اعتبار آن، به طور کاملاً آشکار، ایجاد رابطه دیپلماتیک و برقراری مذاکرات

میان دو طرف درگیر و متخاصم را بر عهده می‌گیرد. افرایم هالوی، که از رؤسای سابق سازمان موساد بوده است، میانجی‌گری میان دولت‌ها را یکی از نقش‌های جدید سازمان‌های اطلاعاتی در عصر جدید معرفی کرده است (Halevy, 2006: 206).

مثال عینی این ادعا، نقش جورج تنت در مقام ریاست سازمان سیا در مذاکرات سازش میان طرفین اسرائیلی و فلسطینی در سال ۲۰۰۱ است. در این زمان، جورج بوش، تنت را مسئول پیگیری و ارائه راه‌حلی برای کاهش درگیری میان رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها کرد که محصول آن «طرح کاری تنت» برای مذاکرات سازش میان دوطرف بود. در این مورد، دولت بوش در پی استفاده از اعتبار سازمان سیا در نزد دو طرف درگیری، برای رسیدن به راه‌حلی برای مناقشه فلسطین بود. بات وجه به آنکه سازمان سیا یکی از متحدین اطلاعاتی نزدیک و مورد اعتماد رژیم صهیونیستی به شمار می‌آمد و از طرف دیگر، به تشکیلات خودگردان قول برگزاری دوره‌های آموزشی برای نیروهای امنیتی را داده بود، انتظار می‌رفت که بتواند سازش و تفاهمی را برپایه اعتبارش میان طرفین ایجاد کند (Shapiro, 2004-2005).

بدین ترتیب پنهان‌بودگی و محرمانگی بخش جدایی‌ناپذیر روابط دیپلماتیک است (Berridge, 2010). به طور کلیشه‌ای، یک نماینده دیپلماتیک برای جلوگیری از انتشار اطلاعات طبقه‌بندی‌شده محرمانه، به هم‌تایان دیپلمات خود اعتماد نمی‌کند و با احتیاط قدم برمی‌دارد. در این خصوص، رفتارهای کلیشه‌ای ادامه دارند؛ به‌صورتی که دیپلمات همراه خود یک جعبه ابزار مخصوص دارد. جعبه‌ها و رابطه‌های دیپلماتیک، سیاست جایگزین و پیام‌های رمزگذاری شده تنها تعدادی از راه‌های محافظت از اطلاعات در برابر اقدامات جاسوسی یا افشای رسانه‌ها است. پیشرفت فناوری که باعث توزیع سریع و بدون عارضه اطلاعات شده، آسیب‌پذیری و کیفیت مذاکرات و مکاتبات دیپلماتیک را افزایش داده است. علاوه بر این، دولت‌ها که بیشتر از قبل با یکدیگر کار می‌کنند، بیشتر به اعتماد و وفاداری نیاز دارند تا به بی‌اعتمادی و سپری در برابر اطلاعات. اطلاعات در مجامع دیپلماتیک نهادینه‌شده (به عنوان مثال اتحادیه اروپا) و در ائتلاف‌های غیررسمی‌تر (به عنوان مثال ابتکار امنیتی [مقابله با] گسترش سلاح‌های هسته‌ای) به اشتراک گذاشته می‌شود. به همین ترتیب، میزان بیشتری از آزادی از یک سو در روابط دیپلمات‌ها و از سوی دیگر میان مطبوعات و مردم دیده می‌شود. امروزه، مأموریت‌های دیپلماتیک با استفاده فعال از رسانه‌های قدیمی و جدید، برای اطلاع‌رسانی و تعامل با مردم داخل و خارج از کشور ارتباط قرار می‌کنند (Barston, 2013: 90). با وجود این، اظهارنظر درباره اینکه محرمانگی دیگر در دیپلماسی و حقوق بین‌الملل جایگاهی ندارد، نادرست است. اکثر مذاکرات دوجانبه و چندجانبه

همچنان در پشت درهای بسته و در شرایطی با قوانین از پیش تعیین شده، بر پایه محرمانگی و پنهان‌بودگی واقع می‌شوند. علاوه بر این، قوانین حمایتی از پنهان‌کاری که در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در دوران جنگ سرد ترجمه شده است، برای نحوه انجام دیپلماسی همچنان ساختاری و اساسی است. علاوه بر تغییرات ذکر شده، می‌توان فشارهای داخلی و خارجی را که تهدید اساسی تری برای فرهنگ محرمانگی در دیپلماسی ایجاد می‌کنند را نیز مشخص کرد (Cooper, 2013: 46-47). در سال‌های اخیر تقاضا برای آزادی و شفافیت در دیپلماسی افزایش یافته است، به‌ویژه در مواردی که حقوق بشر در معرض خطر بوده است. چنین تقاضاهایی خواستار تعادل میان منافع سیاسی و مردم هستند که در دادرسی‌ها بازتاب پیدا کرده‌اند. در حالی که ماهیت این مطالبات، جهانی دانسته می‌شود اما خدمات دیپلماتیک تعداد قابل توجهی از کشورها هنوز معتقد به فرهنگ محرمانگی و پنهان‌کاری هستند (Wouters et al., 2013: 4).

## نتیجه‌گیری

دیپلماسی پنهان فرایندی غیردموکراتیک، به دور از گرفتاری‌های دست‌وپاگیر بوروکراسی رسمی دستگاه دیپلماسی و هیاهوی رسانه‌ای با مدیریت و هدایت نهادهای عالی امنیتی جهت جلوگیری از نشت اطلاعات حساس به بیرون است. در اینجا حق عموم مردم برای دانستن بنا به ملاحظات امنیت ملی موضوعیت پیدا نمی‌کند. لذا دیپلماسی پنهان به ظاهر مغایر هنجارهای اساسی و اصول حکمرانی دموکراتیک است که رهبران منتخب را مکلف می‌کند نماینده مردم باشند و برای تصمیم‌های خود پاسخگو باشند. مزیت نسبی دیپلماسی پنهان نسبت به سایر انواع دیپلماسی، کمک به حل مسائل لاینحل بین کشورهای متخاصم است. جدیدترین چالش پیش روی محرمانگی، نقش افراد غیردولتی است که با نام افشاگر شناخته می‌شوند. مطالعات انجام‌شده بیانگر امعان نظر محققان به تولید ادبیات در حوزه علوم اطلاعاتی و توجه به ارزش‌های اخلاقی و رویکرد نظارتی به نقش‌آفرینی سازمان‌های اطلاعاتی در عرصه سیاست خارجی است. افسران اطلاعاتی و امنیتی دیپلمات‌های نامرئی در کانال هزارتوی دیپلماسی پنهان‌اند که نقش مؤثری در تأیید و تصدیق اعتماد به طرف مقابل ایفا می‌کنند. گرچه اعتماد مطلق و کامل هرگز وجود ندارد، حتی اگر به قابل‌اعتماد بودن حریف هم رسیدیم، باید مدام در معرض راستی‌آزمایی و سنجش اعتماد قرار گیرند. هر اعتمادی قابل راستی‌آزمایی است؛ درواقع اعتماد منوط به راستی‌آزمایی است.



اساساً محرمانگی و پنهان‌کاری یک راهبرد دیپلماتیک تهاجمی برای هدفی راهبردی است. دیپلماسی پنهان را می‌توان در دو حرکت تصور نمود: نخست، در صورت غیرقابل اعتماد بودن طرف مقابل: مذاکره در مورد موضوعات کم‌اهمیت در قبال نوعی تباہی موقت به دلیل ریسک بالای افشای اطلاعات از سوی حریف صورت می‌پذیرد. دوم، در صورت قابل اعتماد بودن طرف مقابل: مذاکره و توافق بر سر موضوعات اساسی و مسائل راهبردی در قبال همکاری بلندمدت انجام می‌گیرد. در اینجا تداوم همکاری مستلزم تفوق منافع همکاری بلندمدت بر سود افشای اطلاعات است. لذا دیپلماسی پنهان در اینجا می‌تواند به عنوان یک تست شناساگر به رقیب قابل اعتماد اجازه دهد که قابل اعتماد بودن خود را اثبات کند. رهبران کشورها تمایل دارند که با به‌کارگیری دیپلماسی پنهان، رقیب خود را مورد آزمون و خطا قرار دهند تا بدانند آیا رقیب قصد دارد با پنهان‌کاری موقت، زمان بهتری را برای افشای اطلاعات پیدا کند. همچنین این آزمون و خطا مشخص می‌کند که در چه شرایطی دیپلماسی پنهان منجر به اعتماد طرفین شده، همکاری موقت را به دنبال دارد. این نوع دیپلماسی این امکان را به رقیب می‌دهد که با راز نگهداری و افشاندن اطلاعات، هر دو طرف امتیازاتی را کسب کنند. به هر حال، اعتمادی که در دیپلماسی پنهان حاصل می‌شود، محدودیت‌هایی دارد، چون هر یک از طرفین در حال شناخت طرف مقابل است و این اتفاقات در خفا روی می‌دهد. بنابراین اعتماد به وجود آمده هم در پشت صحنه بوده و قابل عرضه به عموم نیست. همکاری پنهان بین عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی از همین نوع ارتباطات است، چون آنها هیچ رابطه رسمی و عمومی ندارند و ارتباطات به صورت پنهان برقرار می‌شود.

آنچه مسلم است دیپلماسی پنهان به مثابه هنر پنهان تحقق اهداف و منافع ملی یک ضرورت قطعی امنیت ملی است که هرگز پایانی بر آن متصور نیست، اما به دلیل تعامل دوسویه دستگاه آشکار دیپلماسی و نهاد پنهان‌کار اطلاعات، نوعی نظارت و شفافیت مردم‌سالار با رعایت منافع امنیتی کشور جهت کارآمدسازی این مهم و جلوگیری از سوءاستفاده‌های شخصی و سازمانی محتمل لازم و ضروری می‌نماید. در این خصوص تمامی سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی جمهوری اسلامی باید به نظارت و پاسخ‌گویی مردم‌سالار تن بدهند تا مشروعیت و اعتبار ملی آنها تأمین و تضمین گردد.

## منابع

- بیولا، کورنلیو و استوارت موری (۱۳۹۶)، *دیپلماسی پنهان: مفاهیم و زمینه‌ها*، ترجمه معاونت پژوهشی و تولید علم، تهران: دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.
- تاجیک، کاظم و دیگران (الف ۱۳۹۸)، *دیپلماسی‌های جایگزین و گزینش نقطه بهینه محرمانگی در مراودات دیپلماتیک، فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال بیست‌ودوم، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۴، صص ۱۱۱-۱۳۵.
- تاجیک، کاظم، علی‌اصغر کاظمی‌زند و کیهان برزگر (ب ۱۳۹۸)، *محرمانگی در دیپلماسی؛ تحولات و چشم‌انداز، فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۸۴، تابستان، صص ۱۶۵-۱۹۲.
- دونوان، مایکل (۱۳۸۱)، *اطلاعات آمریکایی‌ها در خصوص انقلاب ایران*، در «*فراگرد تخمین در سیاست و اطلاعات*»، نوشته اسحاق بن اسرائیل و پوئولا سکالینگی، به کوشش مهدی سلطانی، تهران: فرهنگ گفتمان، ریاست جمهوری، مرکز بررسی‌های استراتژیک، صص ۲۲۴-۱۸۷.
- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۶۵)، *دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌المللی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۸)، *مقاومت و دیپلماسی نهضتی*، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- قادری کنگاوری، روح‌الله و قدیر نظامی‌پور (۱۴۰۱)، *ماهیت و ابعاد دیپلماسی پنهان در تنگنای مناظره محرمانگی - شفافیت؛ با تأکید بر نقش سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی، فصلنامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، سال دوازدهم، شماره ۴۹، زمستان، صص ۲۱۳-۲۴۸.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰)، *سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی (مطالعه موردی نقش سازمان سیا در سیاست خارجی آمریکا)*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- میرمحمدی، مهدی و غلامرضا سالارکیا (۱۳۹۳)، *سازمان‌های اطلاعاتی؛ چارچوبی برای تحلیل*، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- هالستی، کی.جی. (۱۳۸۵)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیم‌ی و مسعود طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Andrew, Christopher & Oleg Gordievsky (1990), *KGB: The Inside Story*, New York: Harper Collins.
- Arendt, Hannah (1951), 'Real power begins where secrecy begins', In Gweneth O'Gorman, *The Effectiveness of Secrecy in Diplomacy*, Student No, 129051796, Available at: [https://www.researchgate.net/publication/318818780\\_The\\_Effectiveness\\_of\\_Secrecy\\_in\\_Diplomacy](https://www.researchgate.net/publication/318818780_The_Effectiveness_of_Secrecy_in_Diplomacy)
- Bamford, James (2004), *A Pretext for War: 9/11, Iraq, and the Abuse of America's Intelligence Agencies*, New York: Doubleday.
- Barston, Ronald P. (2013), *Modern Diplomacy*, 4th edn, New York: Routledge.
- Berridge, G.R. (2005), *Diplomacy: Theory and Practice*, 3rd edn, New York: Palgrave.
- Berridge, G.R. (2010), *Diplomacy Theory and Practice*, 4th ed, Basingstoke, Palgrave Macmillan.
- Birchall, Clare. (2011), "Introduction to 'Secrecy and Transparency' The Politics of Opacity and Openness." *Theory, Culture & Society*, p61 Available at: [https://www.researchgate.net/publication/258192542\\_Introduction\\_to\\_'Secrecy\\_and\\_Transparency'\\_The\\_Politics\\_of\\_Opacity\\_and\\_Openness](https://www.researchgate.net/publication/258192542_Introduction_to_'Secrecy_and_Transparency'_The_Politics_of_Opacity_and_Openness)
- Bjola, Corneliu (2016), The ethics of secret diplomacy, A contextual approach, in: Bjola, Corneliu & Stuart Murray (2016), *Secret diplomacy: concepts, contexts and cases*, New York: Routledge, p130
- Bozeman, Adda B. (1992), *Strategic Intelligence and Statecraft*, Washington, DC: Brassey's.
- Breckinridge, Scott (1986), *The CIA and US Intelligence System*, Boulder: Westview.
- Carter, Charles Howard (1964), *The Secret Diplomacy of the Habsburgs, 1598-1625*, New and London: Columbia University Press.

- Cave, George (1994), Why Secret 1986 U.S.-Iran "Arms for Hostages" Negotiations Failed, *Washington Report on Middle East Affairs*, <https://www.wrmea.org/1994-september-october/why-secret-1986-us-iran-arms-for-hostages-negotiations-failed.html>
- Chliaras, Catherine (2015), *Secret Diplomacy, A theoretical approach*, available at: [https://www.academia.edu/11884699/Secret\\_Diplomacy](https://www.academia.edu/11884699/Secret_Diplomacy)
- Citizenfour (2014), *Dir. Laura Poitras*, Perf. Edward Snowden.
- Codevilla, Angelo M. (1992), *Informing Statecraft: Intelligence for a New Century*, New York: Free Press.
- Colson, Aurélien (2008), The Ambassador Between Light and Shade: The Emergence of Secrecy as the Norm for International Negotiation, *International Negotiation*, Vol. 13.p186.
- Cooper, Andrew F. (2013), 'The Changing Nature of Diplomacy', in Andrew F. Cooper, Jorge Heine & Ramesh Thakur (eds.) *The Oxford Handbook of Modern Diplomacy*, Oxford: Oxford University Press.p46-47
- Daugherty, William J. (2004), *Executive Secrets: Covert Action and the Presidency*. Lexington, Great Britain: University Press of Kentucky.
- De Launay, Jacques (1973), *Histoire Secrète de Notre Temps : Histoire de la Diplomatie Secrète, 1789-1914*, Nyon, Suisse : Publications G.V. Service.
- De Launay, Jacques (1962), *Histoire de la diplomatie secrète 1914-1945*, Paris : Marabout Books.
- Gilboa, E. (1998), Secret Diplomacy in the Television Age, *International Communication Gazette*, Vol. 60, No. 3.p213
- Griffiths, Martin (2005), *Encyclopedia of International Relations and Global Politics*, London: Routledge.
- Halevy, Efraim (2006), *Main the Shadows: Inside the Middle East Crisis with the Man Who Led the Mossad*, New York:St. Martin's Press.
- Kissinger, Henry (1994), *Diplomacy*, New York: Simon & Schuster.
- Langhorne, Richard & Keith Hamilton (1995), *The Practice of Diplomacy: Its Evolution, Theory and Administration*. London: Routledge.
- Low, Maurice A.(1918), The Vice of Secret Diplomacy, *The North American Review*, Vol.207; No.747; Feb. pp 212-214
- Mearsheimer, John (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York, NY: Norton.
- Michaels, Jonathan (2017), *McCarthyism: The Realities, Delusions and Politics Behind the 1950s RedScare*, New York: Routledge.
- Momengoh, Nick Parfait (2013), *Secret Diplomacy: The Practice of Back Channel Diplomacy by Liberal Democratic States*, Newark, New Jersey.
- Murray, Stuart (2016), Secret "versus" open diplomacy across the ages, in: Bjola, Corneliu & Stuart Murray, *Secret diplomacy: concepts, contexts and cases*, New York: Routledge.
- Nicolson, Harold (1961), Diplomacy Then and Now, *foreign affairs*, Volume 40, Number 1, October.
- Olson, James M (2006), *Fair Play: The Moral Dilemmas of Spying*, Washington, DC: Potomac Books.
- Plano, Jack & Roy Olton (1988), *The International Relations Dictionary*, California: Longman.
- Rabie, Mohamed (1995), *U.S.-PLO: Secret Diplomacy and Conflict Resolution*, Miami, FL: University Press of Florida.
- Raviv, Dan & Yassi Melman (1991), *Every Spy a Prince: The Complete History of Israel's Intelligence Community*, London: Houghton Mifflin.
- Reinsch, Paul (1922), *Secret Diplomacy: How far can it be eliminated*, New York: Harcourt, Brace and Co.
- Ricks, Thomas (2006), *Fiasco: The American Military Adventure in Iraq*, New York: Penguin.
- Risen, James (2006), *State of War: The Secret History of the CIA and the Bush Administration*, New York: Free Press.
- Roberts, Alasdair (2004), *A Partial Revolution: The Diplomatic Ethos and Transparency in Intergovernmental Organizations*, p 411, Available at: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1540-6210.2004.00388.x>
- Rumsfeld, Donald (2012), *Known and Unknown: A Memoir*, Patricia Wall/ The New York Times.
- Stasavage, David (2004), Open-door or closed-door? Transparency in domestic and international bargaining, *International Organization*, 58(04), 667-703.

- Seliktar, Ofira (2000), *Failing the Crystal Ball Test: The Carter Administration and the Fundamentalist Revolution in Iran*. Westport: Praeger.
- Shulsky, Abram N. (1993), *Silent Warfare: Understanding the World of Intelligence*, Washington: Brassey's.
- Sharp, Paul (2016), "Making sense of secret diplomacy from the late moderns to the present", in Bjola, Corneliu & Murray, Stuart (2016) *Secret diplomacy: concepts, contexts and cases*, New York: Routledge.
- Shpiro, Shlomo (2004- 2005), "Intelligence Services and political Transformation in the Middle East", *International Journal of Intelligence and Counterintelligence*, 17 (4), pp 575-600
- Stempel, John D. (1981), *Inside the Iranian Revolution*, Bloomington: Indiana University Press.
- Stempel, John D. (2007), "Covert Action and Diplomacy." *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*, no. 20 (1), 122-135.
- Stempel, John D. (2010), "Diplomacy and Intelligence". In Robert A. Denemark (ed). *The international studies encyclopedia*, Wiley-Blackwell, Chichester, West Sussex, U.K., Malden, MA. Especially see Section: Diplomatic Studies and Section: Intelligence Studies.
- Stempel, John D. (2017), *Diplomacy and Intelligence*, Oxford Research Encyclopedia of International.
- The Tower Commission Report (Report of the President's Special Review Board), *U.S. Government Printing Office*, joint publication of bantam books, inc. and times books, 2-26-1987
- Trotsky, LEON (1917), Statement on the Publication of Secret Treaties, 22 November. Available at: [www.marxists.org/history/ussr/government/foreign-relations/1917/November/22.htm](http://www.marxists.org/history/ussr/government/foreign-relations/1917/November/22.htm).
- Westfall, James & Saul K. Padover Thompson (1963), *Secret Diplomacy: Espionage and Cryptography, 1500-1825*, New York, NY: Frederick Ungar Publishing Co.
- Wirtz, James J. (2007), The Intelligence-Policy Nexus, In L. Johnson (ed.) *Strategic Intelligence*, vol. 1: Understanding the Hidden Side of Government, New York: Praeger Security International.
- Wilson, Woodrow (1918), *The Fourteen Points Speech*, January 8, Available at: [http://avalon.law.yale.edu/20th\\_century/wilson14.asp](http://avalon.law.yale.edu/20th_century/wilson14.asp)
- Wouters, Jan, Sanderijn Duquet & Meuwissen, Katrien (2013) 'The Vienna Conventions on Diplomatic and Consular Relations', *The Oxford Handbook of Modern Diplomacy*, Available at: <https://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/9780199588862.001.0001/oxfordhb-9780199588862-e-29?mediaType=Article>
- Zilliacus, Koni (1946), *Mirror of The Past: A History of Secret Diplomacy*, New York, NY: Current Books Inc.
- Žižak, Slavoj (2006), Philosophy, the Unknown Knowns and the Public Use of Reason, *Topoi*, 25(1-2), p137-142, Available at: <https://link.springer.com/article/10.1007/s11245-006-0021-2>.